امکان عطف توضیحی در عبارات معصوم علیه السلام

شاگرد: در مورد کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام با توجه به شخصیت ایشان، حتماً وجوهی هست که به ذهن ما نرسد. می‌توانیم در جایی بگوییم تفنن در عبارت هست و عبارات نظیر هم هستند؟ یا اینکه بگوییم: خیر، نمی‌توان در مورد شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به این صورت حرف زد؟

استاد: بحث خوبی است. برای مثل امام علیه‌السلام که فرمایش می‌فرمایند و خطبه می‌خوانند، عباراتی هست که در ظاهرش خیلی فرق نمی‌بینیم. مثل عطف توضیحی است. به تعبیر ایشان، تفنن در عبارت است. آیا وقتی ظاهرش را شبیه هم می‌بینیم، عبارات متفنن و نزدیک هم را می‌بینیم، باید به این حمل کنیم که امام علیه‌السلام از باب فصاحت و بلاغت عبارات جوراجور بیان فرموده‌اند؟ یا خیر؛ چون ما از آن‌ها سر در نمی‌آوریم با حمل بر تفنن در عبارت، خودمان را راحت می‌کنیم؟ تفاوت آن‌ها را نمی‌فهمیم و می‌گوییم مقصود یکی است و عطف توضیحی است. کدام یک از این‌ها است؟

به‌صورت خلاصه عرض می‌کنم. در مباحث لغوی و اصولی دو مبنا هست که تأثیرگذار است. یک مبنا این است که اساساً ما اشتراک لفظی داریم یا نداریم؟ البته بحث از اشتراک لفظی سر جای خودش درست است اما فعلاً آنچه که به بحث ما مربوط می‌شود، این است که اساساً ترادف داریم یا نداریم؟ چون دو بحث است. اشتراک لفظی داریم یا نه؟ ترادف داریم یا نه؟ ولو از نظر بحثی این‌ها می‌تواند به هم برگردد. کسی که می‌گوید ترادف نداریم، به یک معنا می‌گوید نیازی به اشتراک لفظی هم نیست. ولی خُب، باز به ذهن می‌آید که بین این‌ها ملازمه خیلی قطعی نباشد.

حال در مانحن فیه، ترادف داریم یا نداریم؟ اگر کسی بگوید ما ترادف نداریم، تمام کلمات همانطوری که صورتشان فرق دارد، با معنا یک رابطه‌ی طبعی دارند که لامحالة معنای آن‌ها با هم فرق می‌کند. درست مثل عدد می‌مانند. مثلاً نه‌صد و سی و نه با سیصد و دون و نه، تعداد ارقام و اعدادش هم یکی است، ولی ترتیبش عوض شده است. به اندک تفاوتی در عدد، دیگر آن دو عدد نیستند. ممکن نیست رقمی را که جا به جا می‌کنید، یکی باشند. چه برسد به اینکه خود رقم عوض شود. هفتصد و سی و هشت مثلاً با دویست و چهل و نه! اعداد و ارقامش کاملاً با هم فرق دارد. کلمات هم به همین صورت هستند. پس ما ترادف نداریم.

روی این مبنا، آن‌ها می‌گویند: نمی‌شود امیرالمؤمنین علیه‌السلام دو جمله بفرمایند و بگویی‌م این‌ها دقیقاً مترادف هستند و دارند یک مطلب را می‌گویند. معانی آن‌ها فرق می‌کند. روی مبنای کسانی که می‌گویند ترادف داریم، این سؤال مطرح می‌شود که آیا امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه‌ی خودشان برای توضیح محض می‌توانند از مرادفات استفاده کنند؟ برای تفنن در عبارت؟ ممکن است بگویند: خیر؛ امام که نیازی ندارند، چرا استفاده کنند؟

ببینید در اینجا مطلبی هست؛ واقعیت این است که غرض القای عباراتی که نزد عرف عام به‌صورت تفنن می‌آیند، نسبت به دو غرض [داشتن] مانعة الجمع نیست. یعنی حضرت علیه السلام دارند برای عموم مردم حرف می‌زنند. بگویید دو جمله بگویند که همه‌ی آن‌ها یک معنا است؟ این از حکمت نیست! چرا از حکمت نیست؟! وقتی مخاطب یک حکیم، عرف عام است که به بسط و توضیح نیاز دارد، چرا بگویید حکیمانه نیست؟! پس فی حدّ نفسه، القای حکیم، تفاوت در عبارت را به خاطر حکمتی انجام می‌دهد. این چیزی نیست که ممنوع باشد. لذا اگر کسی قائل شد که ما در کلام امام علیه‌السلام تفنن در عبارت داریم، به چیز خیلی مستغرقی قائل نشده است. ما نباید مدام ضیق کنیم و بگوییم: چون لغات مترادف نیستند و امام علیه السلام هم که علم به همه دارند، پس چرا تفنن در عبارت کنند؟! خُب، مگر مقصود از تفنن در عبارت، فقط القای معانی مختلفه است؟! خود تفنن می‌تواند حکمت داشته باشد.

می‌خواهم بالاتر عرض کنم؛ روی مبانی کسانی که می‌گویند اصلاً ترادف نداریم و حتی فرض هم بگیریم که به‌بنابال تفنن و مصلحت آن نرویم، خودش معقول است که با اینکه مترادف نداریم، ولی متکلم دو جمله را، با مقصود واحد بگوید. یعنی مقصودی که از یک جمله - به‌عنوان یک مرکب - می‌تواند باشد، ملازمه‌ای با این ندارد که اگر ترادف نداریم، [مقصود از این جمله و جمله‌ی دیگری واحد] نشود. این هم نکته‌ی ظریفی است. ما ترادف نداریم. نمی‌خواهیم تفنن بکنیم. اما می‌خواهیم ببینیم این ممکن است ای خیر؟؛ یعنی ببینیم با عدم ترادف، دو جمله‌ای که ترکیب شان متفاوت است، یک مقصود جمعی را برسانند.

این محال نیست. یک مقصود را با دو جمله می‌رساند. حتی بنابر مبانی عدم ترادف. می‌خواهم بگویم این ملازمه، حتی بین مبنا و بناء هم نیست.

بنابراین اگر در مباحثاتمان به حضرت علیه السلام نسبت دادیم که این عطف توضیحی است یا تفنن در عبارت است، هیچ چیزی که خلاف محکمات اعتقادی باشد، نسبت کلامی به امام معصوم علیه السلام باشد، ندارد. هیچ مشکلی ندارد. اگر علما هم فرموده‌اند، به جا است و درست است و مانعی هم ندارد.

اما این حرف شما [یکی از شاگردان] هم، حرف خوبی است. یعنی اگر جایی رسیدیم و تفنن دیدیم، همینجا نبندیم. نگوییم: معلوم است که حضرت علیه السلام در اینجا از باب تفنن برای یک مقصود، دو عبارت گفته‌اند. وقتی امام علیه السلام به تمام رموز معانی کلمات علم دارند، این بستن دست حضرت علیه السلام است در اینکه بگوییم نتوانند با دقتی که خود کلمات دارد، متعدد اراده کنند. ولو می‌توانستند یک مقصود را هم اراده کنند - عرض کردم که ملازمه نیست - اما خیر، چندتا اراده کرده‌اند و لذا مجال این باز است برای کسانی که می‌خواهند تحقیق لغوی و فکر معارفی کنند، در اینکه تمام جملات امام علیه السلام را بر این حمل کنند که تفنن در عبارت نیست. هر چه هم توانستند بیشتر توضیح بدهند، در این میدان ناجح هستند. این کلی عرض بنده بود.

بازبینی #1
ایجاد شده 24 ژوئیه 2024 15:10:00 توسط ... .
به روزرسانی شده 24 ژوئیه 2024 15:10:22 توسط ... .